

امامت در تفسیر متشابه‌القرآن و مختلفه

دکتر محمد حسن رستمی

دانشیار، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی

رحیمه شمشیری

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

چکیده

موضوع امامت و خلافت اسلامی و جانشینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خصوصیات و صفات خلیفه از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ اسلامی مورد اختلاف میان مسلمانان بوده است. از آن‌جا که قرآن کریم، کتاب همه مسلمانان است؛ لذا برخی دانشمندان متکلم اسلامی همواره در طول تاریخ تاکنون در صدد برآمدن به بحث و بررسی این مهم در قرآن کریم و پاسخ‌گویی به شبهات آن پرداخته‌اند.

یکی از تفاسیر موضوعی قرآن کریم در قرن ۶ هجری با رویکرد کلامی نگاشته شده است، تفسیر «متشابه‌القرآن و مختلفه» تألیف محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، متوفای ۵۸۸ هجری از مفسران شیعه است. ابن شهر آشوب در بخشی از تفسیر موضوعی خود، موضوع امامت در قرآن را مطرح کرده است. مفسر در این بخش، ابتدا مجموعه آیات قرآنی که موجب ایجاد سؤال و شبهه در مسأله امامت در جامعه آن روز بوده را در نظر گرفته و با نگاه مجموعی به این آیات، آن‌ها را ذیل موضوعاتی چند آورده و عملاً هر چند آیه را ذیل موضوعی خاص مطرح کرده است.

در این نوشتار برآنیم تا مبحث امامت نزد ابن شهر آشوب را بر اساس تفسیر متشابه‌القرآن وی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم.

کلید واژه: ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه‌القرآن و مختلفه، امامت، عصمت.



اثبات ضرورت وجود امام و وجوب عقلی تعیین امام بر خداوند

در میان امت اسلام به جز گروه اندکی از جمله خوارج، اصل امامت و وجود امام در هر عصر و زمانی یک امر ضروری و لازم است و اختلاف بر دلیل این ضرورت است که آیا به دلیل عقل این ضرورت لازم می‌آید یا به دلیل شرع. از آنجا که اشاعره از اهل سنت ضرورت وجود امام در هر عصری را به دلیل شرعی لازم می‌دانند، (محمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۸ - ۳۲۹) ابن شهر آشوب این اصل را با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم به اثبات رسانده است.

بعد از اثبات ضرورت اصل وجود امام در هر دوره‌ای، نوبت به این سؤال می‌رسد که چه کسی امام را تعیین می‌کند؟ به عبارتی، تعیین امام، انتصابی و از جانب خداست یا انتخابی و از سوی مردم است؟ ابن شهر آشوب هوشمندانه بعد از استدلال به آیات قرآن کریم مبنی بر ضرورت وجود امام در هر دوره‌ای به تبیین آیاتی پرداخته است که ضرورت عصمت امام را می‌رساند. او ظاهراً بدین طریق به صورت غیرمستقیم می‌خواسته است به مخاطب برساند که شرط امامت، عصمت است. عصمت نیز امری باطنی است و فقط خداوند بر آن در وجود برخی اشخاص آگاه است. در نتیجه تعیین امام بر عهده خداوند است. (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹، ۲: ۲۶)

مفسر متشابه‌القرآن در تأیید عقیده امامیه مبنی بر انتصابی بودن مقام امامت به دو آیه «و رُبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَ یَخْتَارُ. مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیْرَةُ» (قصص / ۶۸) و «اللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلَائِکَةِ رَسَلاً وَ مِنْ النَّاسِ» (حج / ۷۵) استناد جسته است. هم‌چنین در مقام انتقاد و ردّ عقیده مخالف، می‌گوید: اگر قرار باشد مردم، خود فردی از میان خود را به عنوان امام برگزینند و طاعتش را طاعت خدا و نافرمانی‌اش را نافرمانی خدا بدانند، پس مانعی ندارد که ایشان فردی از میان خود را به عنوان پیامبر برگزینند. (همان، ۲: ۷۰-۷۱)

گرچه در میان اشاعره و معتزله از اهل سنت، اتفاق نظر بر انتخابی بودن امام وجود دارد اما این که این انتخاب بر عهده عموم افراد مردم است یا برخی مردم، اختلاف نظر وجود دارد. (محمّدی، همان: ۳۲۹) بر این اساس ابن شهر آشوب هر دو فرض مذکور را ذکر کرده و آن گاه با تبیین عقلانی مسأله، حکم به ابطال هر دو فرض داده است. (ابن شهر آشوب، همان)

ابن شهر آشوب، وجوب انتصاب و تعیین امام بر خداوند را علاوه بر نقل، از طریق عقل نیز به اثبات رسانده است. آن جا که وجود امام یا پیامبر را لطفی از جانب خداوند و لطف را هم بر خداوند واجب دانسته است. (ابن شهر آشوب، همان: ۷۹)

شرایط و ویژگی های مهم امام

از جمله شرایط و ویژگی های مهم امام، عصمت، افضلیت و منصوبیت است. ابن شهر آشوب هر سه مبحث را به طور گسترده و پررنگ در سراسر بخش امامت تفسیر خود با استناد به آیات قرآن کریم مطرح کرده است البته او به مرد بودن امام و معجزه داشتن او بر اساس آیات قرآن کریم نیز تصریح کرده است.

الف. عصمت امام: ابن شهر آشوب در مبحث امامت، بیشترین عنایت و تأکید را بر مقوله ضرورت و وجوب عصمت امام دارد. او از هر فرصتی برای اشاره به این موضوع و اثبات آن استفاده کرده است و در دفعات متعدد بعد از اثبات اصل ضرورت خصیصه عصمت در امام به عنوان مهم ترین ویژگی امام و این که هر کس معصوم است باید از او در تمام امور پیروی کرد و هر کس که از او در تمام امور پیروی شود لزوماً او امام است، این ویژگی را به جهت عدم ادعای دیگران نسبت به امامان شان، منحصر در ائمه اهل بیت علیهم السلام دانسته است.





مباحث ابن شهر آشوب در بخش امامت تفسیر متشابه القرآن، درباره‌ی عصمت امام را می‌توان ذیل چند عنوان فرعی مطرح کرد: الف. دلایل قرآنی ضرورت عصمت امام؛ ب. دلایل قرآنی و روایی عصمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)؛ ج. دلایل قرآنی و روایی عصمت ائمه اهل بیت (علیهم السلام).

توجه ویژه مفسر به مقوله عصمت و به ویژه اثبات ضرورت آن در وجود امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاید ناشی از این امر باشد که در این که امام باید دارای مقام عصمت باشد یا نه، در میان امت اسلام اختلاف نظر وجود دارد و فقط امامیه و اسماعیلیه قائل به وجوب عصمت امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند؛ بنابراین، سایر فرق اسلامی اعم از شیعی و سنی قایل به ضرورت عصمت امام و خلیفه پیامبر نیستند. (محمدی، همان: ۳۲۹) حال ابن شهر آشوب در فضایی که عده زیادی قایل به وجوب عصمت امام و خلیفه پیامبر نیستند، مکرر و با استناد به آیات قرآن کریم و تبیین عقلانی مسأله، سعی در اثبات این عقیده مطابق عقل و نقل و بر حق شیعه کرده است.

الف. ادله قرآنی بر ضرورت (وجوب) عصمت امام: ابن شهر آشوب ذیل آیه شریفه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران/ ۲۶) می‌نویسد: «امامیه با استدلال به آیه فوق، عصمت امام را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند: شایسته است امام معصوم باشد و در باطنش، کفر و فسق نداشته باشد؛ زیرا جایز نیست خداوند ملک نبوت و امامت را به فاسق اعطا کند. چرا تملیک نبوت و امامت، تملیک امری مهم از سیاست و تدبیر الهی است و خداوند در قرآن فرموده است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴) و مسأله امامت و نبوت نیز از بزرگ‌ترین پیمان‌های الهی است. (ابن شهر آشوب، همان)

استناد دیگر مفسر در این موضوع، آیه ابتلاء است. او می‌گوید: «علمای مذهب امامیه برای لزوم (عصمت امام) به این آیه استدلال کرده‌اند، با این بیان که خداوند، به طور صریح می‌گوید که امامت به ستمکار نمی‌رسد، این را نیز می‌دانیم کسی که معصوم نیست بالاخره یا به خود یا به دیگران ستم کرده است. نتیجه این می‌شود که شخص ستمکار هرگز نمی‌تواند (امام) باشد». (همان)

ب. دلایل قرآنی و روایی عصمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ابن شهر آشوب وجوب عصمت امام را از طریق آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵) و با توجه به مفهوم «ولی» به اثبات رسانده است. او می‌گوید: مقصود از «ولیکم» یعنی کسی که قائم به امور آنان باشد. از طرفی کسی که ملزم به پیروی و اطاعت از او باشیم و طاعتش بعد از پیامبر ﷺ واجب است، لزوماً او امام است. خداوند متعال مادامی که برای او ولی، وجوب طاعت را واجب گردانیده درست مانند آنچه از وجوب طاعت برای خویش و پیامبرش واجب دانسته است، این امر، مقتضی این است که طاعت از امام در هر چیزی علی‌الاطلاق لازم است و این دلیل روشن بر عصمت امام است؛ زیرا اگر او معصوم از خطا و گناه نباشد و ما همواره ملزم به طاعت او باشیم، هرآینه بر خداوند امر به فعل قبیح را روا دانستیم. همین که نزد ما معلوم است که امر به قبیح بر خداوند جایز نیست پس این آیه دلیلی بر وجوب عصمت امام است. (همان: ۲۹)

وقتی حدیث نبوی «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» را در کنار آیه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره/۱۸۹) قرارداد شود، می‌توان به عصمت امام علی (علیه السلام) پی برد. زیرا درباره کسی که معصوم نباشد، وقوع قبیح صحیح





است. پس مادامی که ما با فرمایش پیامبر ﷺ امر به پیروی از علی علیه السلام شدیم و دیگر سو قائل به عدم عصمت او باشیم، لازم می‌آید که پیامبر ﷺ امر به قبیح کرده باشد. حال آن که چنین چیزی بر پیامبر ﷺ جایز نیست. (همان: ۳۳)

«علی مع الحق و الحق مع علی و الحق یدور حیث ما دار علی» ظاهر این روایت مقتضی عصمت و وجوب پیروی از علی علیه السلام است؛ زیرا جایز نیست پیامبر ﷺ درباره کسی که فعل قبیح از او جایز و از او سر زده است، این گونه و به طور مطلق بگوید: «أن الحق معه». چراکه اگر فعل قبیح از علی علیه السلام سر زده باشد، پس این سخن نبی ﷺ دروغ می‌شود. (همان: ۴۲)

ج. دلایل قرآنی و روایی عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام: آیاتی هم چون اولوالامر (نساء/۵۹)، (همان: ۴۸) استنباط از اولوالامر (نساء/۸۳)، (همان) صادقین (توبه/۱۱۹)، (همان: ۴۹) تطهیر (احزاب/۳۳) (همان: ۵۲) و روایاتی چون حدیث شریف ثقلین، سفینه، باب حطه (همان: ۵۷) از جمله مهم‌ترین استنادات مفسر در جهت اثبات عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید.

مفسر از اطلاق وجوب اطاعت اولی الامر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و قبیح دانستن دستور خداوند به اطاعت مطلق شخصی که معصوم از خطا نیست، دلالت آیه بر عصمت اولوالامر را ثابت کرده و از طریق اثبات عصمت اولوالامر، حکم به امامت ایشان داده است. در نهایت نیز اقرار مخالفان بر عدم عصمت خلفا اشاره کرده و در نهایت امامت ائمه معصوم شیعه را به اثبات رسانده است. (همان: ۴۸)

هم‌چنین ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) می‌نویسد: «خداوند به ما فرمان داده که همراه راست‌گویان باشیم. امر به بودن با

راست‌گویان در مکان، هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست. در نتیجه آیه مقتضی وجوب اقتدا به راست‌گویان است؛ زیرا «کونوا مع الصادقین» امری مطلق و بدون قید و تخصیص است. این مسأله مقتضی عصمت راست‌گویان است به جهت قبح فرمان به این وجه به پیروی از کسی که از ارتکاب قبیح ایمن نیست به جهت این که این مسأله امر به قبیح را می‌رساند. (همان: ۴۹)

نیز ذیل آیه تطهیر، از طریق برهان سیر و تقسیم و نیز با توجه دادن به «انما» در آیه شریفه، تکوینی بودن اراده الهی و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام مذکور در آیه شریفه را نشانه گرفته است^۱ و بعد از نقل روایتی که این آیه را در شأن اهل بیت علیهم‌السلام دانسته می‌نویسد: «بنابراین، امام باید معصوم باشد. هرکس از افراد امت که عصمت بر او واجب باشد به امامتش یقین وجود دارد». (همان: ۵۲)

ابن‌شهر آشوب معتقد است این که خداوند در آیه صفات و ویژگی‌های معصومین علیهم‌السلام را ذکر کرده و درباره آنان به عموم مردم دستور به اطاعت و فرمانبری داده است، گویی به نوعی امر به طاعت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان معصومش کرده است؛ زیرا فرقی بین تصریح بر اسامی خاص یا بر صفات ویژه آنان نیست. چه بسا تصریح به صفات اظهر در حجت باشد. (همان: ۵۲)

افضلیت: تردیدی نیست که امام و پیشوای هر امتی لازم است در زمینه‌های مختلف ظاهری (شکلی) و باطنی، علمی و عقلی و دینی از دیگران برتر و افضل باشد و افضل بودن یکی از ویژگی‌های امام و جانشین پیامبر است؛ چراکه مقدم داشتن مفضول بر فاضل قبیح است و چون خداوند تعیین‌کننده امام است پس او کسی را که افضل است برمی‌گزیند. (محمدی: ۳۴۱-۳۴۲)

البته این که آیا جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم لزوماً باید از دیگران افضل باشد یا نباشد، میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد. اکثریت اهل سنت برخلاف عقیده





امامیه، افضلیت را معتبر نمی‌دانند؛ لذا ابن شهر آشوب نخست با استناد به آیات و دلیل عقلی این مبنای اهل سنت را مورد نقد خویش قرار داده است. (ابن شهر آشوب، همان: ۲۷، ۳۶) و پس از آن با استناد به حجم وسیعی از آیات، روایات نبوی، هم چنین اقوال صحابه و تابعان، روایات اسباب نزول، شواهد تاریخی، اجماع امت و اجماع مفسران و هم چنین از طریق مستندسازی گفتار خویش به کتب متعدد تفسیری، روایی و تاریخی مورد قبول اهل سنت بسیاری از فضایل حضرت علی علیه السلام و برتری او و فرزندانش بر دیگران به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همان: ۲۸-۳۴) و از سویی دیگر عکس این امور را نسبت به دیگران به اثبات رسانده است. (همان)

ابن شهر آشوب، افضلیت حضرت علی علیه السلام را در جنبه‌های گوناگون ظاهری، جسمی، روحی و عملی مطرح کرده است؛ از جمله: شجاعت، (همان) دانش و مرجعیت علمی، (همان) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله بودن، (همان) زهد و عبادت، (همان: ۲) قربت با پیامبر، استقامت و ثبات قدم در میدان نبرد، (همان: ۳۵) سبقت در ایمان، جهاد و هجرت، (همان: ۳۱، ۳۴) عصمت، محبوبیت نزد خداوند و رسولش (همان: ۳۴) و ...

طرح برخی فضایل در مقام احتجاج با مخالفان است و از آن جا که آنان موردی را فضیلت دانسته و به خلفا نسبت داده‌اند، ابن شهر آشوب تقدم علی علیه السلام را در آن مورد به اثبات می‌رساند.

البته مفسر ما ذیل یادکرد برخی فضایل به شیوه ردّ و اثباتی عمل و فضیلتی را که عده‌ای برای شخصی ادعا کرده‌اند با دلایل عمدتاً روایی و شواهد تاریخی رد کرده و به اثبات آن فضیلت یا انحصار آن در حضرت علی علیه السلام پرداخته است.

در بخشی از تفسیر، مفسر ابتدا هوشمندانه با استناد به آیات ۳-۴ سوره نجم، حجیت قول و فعل پیامبر را هدف قرار داده است و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله را از

جانب خداوند دانسته است. آن گاه عملکرد پیامبر ﷺ در مواقع گوناگون نسبت به حضرت علی (ع) را یادآور شده است. بدین گونه مفسر علاوه بر استناد به قول پیامبر، از فعل ایشان نیز در جهت اثبات فضایل علی (ع) استفاده کرده است. (همان: ۳۸-۳۹)

از نظر مفسر متشابه القرآن و مختلفه آیاتی که بیشترین دلالت را بر فضیلت حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) دارد، آیات مباهله (آل عمران/۶۱)، (همان: ۴۵، ۴۴) نجوی (مجادله/۱۲)، آیات سوره دهر، آیه انفاق (بقره/۲۷۴) (همان: ۳۷) است. نیز او به روایات نبوی متعددی در بیان فضیلت حضرت علی (ع) استناد جسته که مشهورترین آن روایات، حدیث منزلت (خبر تبوک)، حدیث طبر، حدیث مواخات (الاخاء)، حدیث خیبر (پرچم) و احادیثی دیگر است. (همان: ۳۷، ۴۰-۷۳)

ابن شهر آشوب تلخیصی از بیانات شیخ مفید در استدلال اصحاب بر برتری حضرت علی (ع) بر همه مردم به جز پیامبر ﷺ را ارائه کرده و فقط در همین مورد مستقیماً مطلب را به شیخ مفید ارجاع داده است. (همان: ۴۴) این مطلب در دو کتاب الافصاح و التفضیل شیخ مفید آمده است.

منصوصیت: متکلمان اسلامی بالاتفاق معتقدند ممکن است یکی از راه‌های تعیین امام، نص خدا و رسول ﷺ به آن باشد. در این میان فقط امامیه قائل به ضرورت منصوصیت است و سایر فرق اسلامی این امر را واقع نشده می‌دانند؛ لذا هریک گزینه‌ای دیگر در جهت تعیین امام و خلیفه پیامبر ﷺ ارائه داده‌اند؛ از جمله عباسیه (پیروان عباس بن عبدالمطلب) شرط ارث بردن جانشین پیامبر ﷺ را مطرح کرده‌اند. زیدیه (پیروان زید بن علی بن حسین (ع) نیز بعد از انکار وقوع نص، دعوت به خویشتن امام را شرط امامت دانسته‌اند. اهل سنت





نیز مادامی که نصّ بر امام و جانشین پیامبر نباشد، آن را به انتخاب مردم، همه مردم یا گروهی خاص از آنان، می‌دانند. (محمّدی، همان: ۳۴۳-۳۴۴)

ابن شهر آشوب از طریق استناد به آیات قرآن کریم و نیز نداشتن دلیل عقلی یا نقلی مخالفان بر دیدگاه خود، حکم به ابطال عقاید عباسیه (ابن شهر آشوب، همان: ۳۳، ۷۹) و زیدیه (همان: ۷۸) و اهل سنت داده و در مقابل، ضرورت وجود نصّ بر چنین مسأله‌ی مهم جامعه اسلامی را تبیین کرده (همان: ۵۳، ۳۰) و آنگاه در صدد ارائه نصوص معتبر معتبر فراوانی که در منابع اهل سنت نیز به وفور نقل شده است و غالباً بر وجود این نصوص در حق حضرت علی علیه السلام و بعضاً در شأن اهل بیت پیامبر علیهم السلام اجماع وجود دارد، استناد جسته که صراحتاً یا تلویحاً بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام دلالت دارد. برخی از این نصوص عبارت است از: حدیث غدیر، حدیث دار که از نظر ابن شهر آشوب این خبر در مسأله استخلاف، صراحت دارد، حدیث منزلت، (همان: ۳۰-۳۱) ثقلین، سفینه، (همان: ۵۷) طیر، (همان: ۴۳) تبوک، (همان: ۳۷) حدیث اخوت، (همان: ۴۰) سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی و الحق یدور حیث ما دار علی»، دعای پیامبر در حق حضرت علی علیه السلام در روز مباهله: «اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً». روایات اثنی عشر خلیفه. (همان: ۵۵-۵۶)

ابن شهر آشوب صرف نظر از روایات فراوان نبوی درباره تعداد امامان، با استناد به آیات «سَنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رَّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لَسَنَتِنَا تُحَوَّلًا» (اسراء: ۷۷) و «سَنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْل» (احزاب: ۳۸) و روایت مشهور نبوی که فرموده‌اند: «قال النبی ص کأین فی أمتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و الفضة بالفضة»^۲ شباهت امور ملت‌ها را استفاده و این مطلب را به عنوان مقدمه

بحث مطرح کرده است. آن گاه با تفسیر آیه «وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور/۵۵) که وعده استخلاف در زمین را به بعضی از مؤمنان بنی اسرائیل داده است با آیه «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده/ ۱۲)، تعداد این مؤمنان را که مستخلف فی الارض هستند دوازده نفر دانسته است. از طرفی متذکر می گردد در آیه ۵۵ سوره نور، وضعیت استخلاف بنی اسرائیل با «کما» به استخلاف پیشینیان آنان تشبیه شده است. این جاست که مفسر ما استفاده خود را از این مقدمات می نماید و می گوید به استناد آیات قرآن و روایت نبوی مبنی بر اصل شباهت امم در برخی حوادث، می توان تعداد جانشینان پیامبر اکرم ﷺ نیز، دوازده نفر است. ابن شهر آشوب در ادامه برای این که نشان دهد، نقیب در آیه سوره مائده به معنای خلیفه و جانشین است به روایات فراوانی از پیامبر اکرم و نیز اهل بیت ﷺ استناد جسته است. (همان: ۵۳-۵۴)

استنادات ابن شهر آشوب در اثبات خلافت بلا فصل حضرت امیر المؤمنین ﷺ
می توان ادگه خلافت بلا فصل حضرت امیر ﷺ نزد ابن شهر آشوب را ذیل سه عنوان ذیل آورد:

الف. دلیل عقلی: مفسر چه در اثبات خلافت بلا فصل حضرت امیر المؤمنین ﷺ و چه در بیان اثبات امامت سایر ائمه معصومین ﷺ علاوه بر استمداد از شواهد قرآنی و روایی، غالباً از وجوب عصمت امام، امامت حضرت علی ﷺ و سایر ائمه را به اثبات رسانده است. او بعد از اثبات ضرورت عصمت امام، می نویسد: «مردم در امامت علی ﷺ، عباس و ابوبکر بعد از پیامبر ﷺ اختلاف کردند. همه آنان بر عدم عصمت عباس و ابوبکر اجماع دارند، بنابراین حضرت





علی علیه السلام معصوم است و چون او معصوم است، پس امامت بلافصلش بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌گردد. (همان: ۲۶)

ب. **دلایل قرآنی:** ابن شهر آشوب با توجه به ذیل آیه «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» رسیدن به مقام امامت را از ظالمان نفی کرده و از طریق تفسیر قرآن به قرآن، مصداق ظلم را کفر و بزرگ‌ترین ظلم را شرک دانسته است. بنابراین، مدعی امامت هیچ‌گاه نباید کافر بوده باشد. این جاست که وجود این ظلم و کفر را در عده ای ثابت و از عده ای دیگر نفی کرده و به اثبات مدعا پرداخته است. او می‌نویسد: «روشن است که ابوبکر و عباس بعد از کفر، مسلمان شدند؛ بنابراین امامت به آنان نمی‌رسد. پس در نهایت امام، حضرت علی علیه السلام است». (همان: ۲۷)

مقصود از «ولیکم» در آیه ولایت (مائده / ۵۵)، کسی است که قائم به امور مردم است. از طرفی کسی که ملزم به پیروی و اطاعت از او باشیم و طاعتش بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است، لزوماً او امام است. وجوب طاعت مقتضی وجوب عصمت است. اجماع امت بر سبب نزول آیه شریفه که درباره خاتم بخشی حضرت علی علیه السلام است وجود دارد. (همان: ۲۹)

مروی است که بعد از نزول آیه اکمال (بخشی از آیه ۳ سوره مائده) دیگر آیه‌ای نازل نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این روز سی و یک روز در قید حیات بودند. پس مسأله‌ای که در این آیه از آن خبر داده و به آن امر شده حتماً باید امری مهم باشد که خداوند به وسیله آن به مسلمانان منت نهاده و دینشان را به سبب آن تمام گردانیده است. از طرفی معلوم و واضح است که خداوند تمام شرایع را پیش از این آورده و شریعت محمد صلی الله علیه و آله آخرین شریعت است. پس آن امر مهم

چیزی نیست مگر فرمان خداوند و نص قرآن به امامت امام علی (علیه السلام) آن چنان که شیعه به آن معتقدند. (همان: ۲۹-۳۰)

آیه صادقین، در آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (توبه/۱۱۹) به مؤمنان سفارش تقوی الهی و معیت با صادقین شده است. ما ویژگی صداقت را در حضرت علی (علیه السلام) می بینیم به دلیل آیه شریفه «والصّابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس أولئک الذین صدقوا و أولئک هم المّتقون» (بقره/۱۷۷) اجماع در این مطلب واقع شده است که علی (علیه السلام) سزاوارتر از دیگران به امامت است؛ زیرا او هرگز از میدان جنگ فرار نکرده آن چنان که دیگران فراوان از میدان جنگ گریختند. (همان: ۳۷)

آیات قرآنی دیگری دالّ بر امامت حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد اما از آن جا که دلالت آن آیات به ضمیمه روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) کامل می شود؛ لذا در بحث سنت نبوی ذکر کرده ایم.

سنت نبوی: می توان گفت نصوص وارده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (علیه السلام) که نزد شیعه به صورت متواتر نقل شده است، نزد اهل سنت اگر نگوییم به تواتر حداقل در حدّ وفور نقل شده است. نصوصی چون: حدیث غدیر، (همان: ۳۰) استخلاف علی (علیه السلام) در مکه به هنگام هجرت پیامبر ص به مدینه، (همان: ۳۴-۳۵) حدیث طیر،^۳ حدیث دارکه از نظر ابن شهر آشوب این حدیث در مسأله استخلاف حضرت علی (علیه السلام) صراحت دارد. (همان: ۳۱) حدیث منزلت که مفسر دلالت آن بر امامت حضرت علی (علیه السلام) را با توجه به آیاتی از قرآن کریم درباره نسبت هارون به موسی، توضیح داده است. (همان: ۳۱) استخلاف علی (علیه السلام) در مدینه به هنگام حرکت به سمت تبوک که ثابت نیست پیامبر او را از این مقام، عزل کرده باشد. (همان: ۳۱)





هم چنین مفسر با استناد به روایت نبوی ذیل آیه «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلُ وَ
صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم/۴) که فرموده است: مقصود از
«و صالح المؤمنين»، علی بن ابیطالب علیه السلام است، می نویسد: «فإذا ثبت أنه صالح
المؤمنين فينبغي كونه أصلح من جميعهم بدلالة العرف و الاستعمال كقولهم فلان عالم
قومه و شجاع قبيلته». (همان: ۴۲ و ۴۳-۴۴)

اثبات امامت ائمه معصومین علیهم السلام

مباحث این مبحث به نوعی با مطالب ذیل عناوین عصمت، افضلیت و
منصوصیت که به عنوان شرایط امام مورد بحث قرار گرفت، متداخل است.
مفسر به اثبات امامت ائمه معصومین علیهم السلام از طریق عقل نیز توجه داشته است.
عقل: مفسر بعد از اثبات عقلانی ضرورت عصمت امام و انحصار این عصمت
در ائمه، کراراً متذکر گردیده است که به جهت اثبات عصمت ائمه، پیروی ایشان
واجب می گردد. وجوب تبعیت نیز امامت ایشان را می رساند. (همان: ۲۷، ۴۴،
۴۸، ۵۷) ارجاعات آیات و روایات دالّ بر امامت در مباحث پیشین به مناسبت
آمده است.

دلایل امامت حسنین علیهم السلام از منظر ابن شهر آشوب، عبارت است از: عصمت
ایشان، روایات فضایل ایشان، روایت مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله «ابنای هذان امامان، قاماً
او قعداً»؛ یعنی این دو پسر من امام هستند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند و
اجماع اهل بیت علیهم السلام. هم چنین او اظهار و فراخواندن مردم به امامت خویش
توسط حسنین را دلیلی دیگر بر امامت ایشان دانسته می گوید که اگر دعوت
ایشان به حق نبود، ایشان توسط مردم، فاسق معرفی می شدند. حال آن که هیچ
مسلمانی، چنین سخنی را نگفته است. (همان: ۴۶)

مفسر در خصوص این که چرا امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام جاری گشته است؛ با استفاده از آیات و روایات متفق فریقین پاسخ گفته است. او بر اساس مفاد آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/۷۵) می گوید که بعد از امام حسین علیه السلام فرزندش، علی بن حسین علیه السلام امام است؛ زیرا او به حسین علیه السلام از لحاظ رحم و نسب نسبت به فرزندان برادرش حسن علیه السلام نزدیک تر است؛ لذا فرزندان حسین علیه السلام شایسته تر به امامت شدند. نیز بر اساس مفاد آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء/۳۳) علی بن حسین علیه السلام از هر کس دیگر نسبت به خون پدرش حسین علیه السلام سزاوارتر است و او به قیام به امور پدر آزادتر است. هم چنین روایتی از ابوهریره منقول است که او گفت از رسول خدا درباره آیه ی شریفه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف/۲۸) پرسیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ». مفسر وجود روایات مشابه این روایت را در روایات اهل بیت علیهم السلام را نیز یادآور شده است. (همان: ۴۷)

مفسر با استناد به آیه «سَنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رَّسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء/۷۷) و شباهت حوادث در امم، قرار گرفتن امامت در فرزندان امتم حسین علیه السلام را مشابه قرار گرفتن امامت در فرزندان هارون دانسته است. او در این باره می نویسد: «موسی و هارون هر دو نبی بودند و موسی افضل از هارون بود ولی با این حال حق عز و جل نبوت و خلافت را در فرزند هارون قرار داد نه اولاد موسی و هم چنین حق تعالی امامت را در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار داده نه اولاد امام حسن علیه السلام تا سنن امت گذشته در این امت نیز عیناً جریان پیدا کند. (همان: ۴۷)





وجوب معرفت اهل بیت پیامبر ﷺ و حجیت اجماع آنان: شیوه مفسر این

گونه است که اکثر روایات منقول از پیامبر اکرم ﷺ، صحابه و تابعان به ویژه روایات سبب نزول، شأن نزول و فضایل را قبل از ذکر تک تک منابع دربردارنده آن روایات، به اجماع امت، (همان: ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۰، ۵۵، ۱۷۳) اجماع مفسران، (همان: ۴۹، ۷۰، ۷۹) اجماع محدثان یا اجماع اهل اثر، (همان: ۳۴، ۷۱) اجماع مفسران و محدثان، (همان: ۶۲، ۷۴) اجماع طائفه یا اجماع امامیه، (همان: ۳۴، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۸) اجماع اهل بیت ﷺ^۱ مستند می سازد.

لذا ابن شهر آشوب با استناد به آیه «و کَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۱۴۳) اصل حجیت اجماع را استفاده کرده است. (همان: ۳۱) البته مبنای خود در پذیرش اجماع مبنی بر کاشف بودن از قول معصوم را نیز یادآور شده است. (همان: ۵۰) هم چنین او بخشی از تفسیر خود، وجوب معرفت اهل بیت پیامبر ﷺ و حجیت اجماع آنان از طریق استناد به حدیث ثقلین متذکر گردیده است. او نخست اجماع امت بر صدور حدیث ثقلین توسط پیامبر اکرم ﷺ و مضمون آن را مقارنه اهل بیت با قرآن کریم و رفع ضلالت به وسیله استمساک به قرآن و عترت یادآور شده است. آن گاه این چنین نتیجه گیری می کند که: «بنابراین صحیح است که گفته شود فقط ائمه اهل بیت ﷺ، حافظان دین هستند نه دیگران. زیرا احکام دین از حدود کتاب و سنت خارج نمی شود و مادامی که فقط خاندان عترت پیامبر ﷺ حافظان دین باشند نه دیگران، پس واجب است که آنان حاکمان بر این امت باشند. پس هر کس از ایشان پیروی کند فمن تبعهم کان الإجماع معه، اگر چه تعداد آنها اندک است و اگر این مطلب پذیرفته شد، اولاً شناخت ایشان واجب و سپس نوبت به شناخت صحت اجماع ایشان می شود». (همان: ۵۵)

پاسخ‌های قرآنی ابن شهر آشوب به شبهات اهل سنت درباره خلافت حضرت علی (ع):

مفسر گاه با تصریح به اصل شبهه و گاه با اشاره به آن و گاه نیز بدون هیچ مقدمه‌ای به صورت غیرمستقیم درصدد پاسخ به شبهات اهل سنت درباره‌ی امامت برآمده است. گاه این شبهات مستند به آیات قرآن کریم است و گاه نیز پاسخ‌های مفسر مستند به آیات قرآن کریم است. برخی از شبهات از این قرار است:

۱. بی‌اعتبار بودن اسلام حضرت علی (ع) به جهت این که در کودکی و نرسیدن به سن بلوغ، اسلام آورده است! (کراچکی، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

ابن شهر آشوب بدون این که به اصل شبهه اشاره کند، مطلبی را بیان کرده که ناظر به پاسخ این شبهه است. او می‌نویسد: «أما إسلام علي في صغره فهو من فضائله» و سپس به تبیین چگونگی دلالت این موضوع بر فضیلت محسوب شدن برای حضرت (ع) می‌پردازد. (ابن شهر آشوب، همان: ۳۲)

۲. با توجه به ظاهر آیه «ما كان محمد أباً أحد من رجالكم» (احزاب/ ۴۰) حسن و حسین (ع) فرزندان پیامبر (ص) و از ذریه او نیستند.

مفسر بعد از نقل اصل ادعا، ضمن باطل دانستن این شبهه در وجه ابطال آن چند دلیل می‌آورد؛ ۱- حسنین (ع) هنگام نزول این آیه، کودک بودند و آیه از این که پیامبر (ص) پدر مردان بالغ باشد، نفی کرده است. ۲- به اجماع همگان در آیه مباحله «أبناءنا و أبناءكم»، مقصود از «أبناءنا» حسن و حسین (ع) است. ۳- آیه فوق به اجماع مفسران درباره زیدبن حارثه نازل شده است؛ زیرا مردم او را زیدبن محمد می‌نامیدند. (همان: ۴۶) هم‌چنین مفسر در این باره استدلال قرآنی





یحیی بن یعمر در پاسخ به ادعای حجاج بن یوسف که از ذریه پیامبر بودن حسین علیه السلام را انکار می کرد، نقل نموده است. (همان: ۴۷)

۳. عباس بن عبدالمطلب و اولاد او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از همه سزاوارتر به خلافت است، چون او عمو و وارث او بوده است. (محمدی، همان: ۳۴۳)

مفسر بدون اشاره به شبهه، به نقل از فضل بن شاذان به این شبهه چنین پاسخ گفته است. او می گوید: خداوند بر اساس آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (احزاب/ ۶۷) نزدیک ترین فرد را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر قرابت ولایت بخشیده حکم می کند که او اولی از دیگران است، در نتیجه لازم می آید که امیرالمؤمنین علیه السلام اولی به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله باشد از هر کس؛ زیرا امامت، فرع بر رسالت است. ضمناً توجه شود در این آیه، صرف قرابت لحاظ نشده بلکه ایمان و هجرت نیز آمده است. حال آن که عباس از مهاجرین نبوده و به اتفاق جمیع دانشمندان سابقه هجرت نداشته است.

ابن شهر آشوب در ادامه مطلبی را بیان کرده که متوجه می شویم او در مقام احتجاج، بنا را بر این گذاشته که به فرض ثابت شود که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله ارثی است، باز هم امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک تر به پیامبر صلی الله علیه و آله است از عباس و شایسته تر به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله از اوست. او می نویسد: «علی علیه السلام پسرعموی پدر مادری پیامبر است ولی عباس عموی پدری ایشان است و کسی که به دو سبب قرابت داشته باشد، مقدم است بر کسی که به یک سبب قرابت دارد». (ابن شهر آشوب، همان:

۴. پیامبر ﷺ بدون وصیت از دنیا رفته است.

ابن شهر آشوب در ابتدا با استناد به آیاتی چون: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»، «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ» اصل مسأله وصیت کردن را روش و سیره‌ی همه پیامبران الهی دانسته است. آنگاه ادعایی را که قایل است پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفته و وصیتی نداشته‌اند که دیدگاه اهل سنت است، خطا دانسته و وجه اشتباه بودن آن را به واسطه آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ...» (بقره/۱۸۰)، روایت پیامبر ﷺ که فرمودند: «من مات و لم يوص مات ميتة جاهلية»، سیره‌ی انبیاء الهی و سیره‌ی شخص پیامبر اکرم ﷺ در دوران حیات به هنگام غیبت در مکه یا مدینه، جانشینی برای خود تعیین می‌نمود، تبیین نموده است. (همان: ۵۲-۵۳)

۵. پیامبر ﷺ وصیت نسبت به حضرت علی (ع) داشته است اما آن محدود به امور جزئی و شخصی بوده است.

مفسر در وجه ابطال این دیدگاه می‌نویسد: «پیامبر اکرم ﷺ مسایل زیادی جهت وصیت و سفارش درباره آن‌ها پیش رو داشتند و جایز نیست به برخی امور وصیت شود و از برخی دیگر غافل بود. روا نیست که امر عظیم و مربوط به دین و دنیا و آخرت که همان خلافت و جانشینی است مغفول پیامبر اکرم ﷺ قرار بگیرد». (همان: ۵۳)

۶. آیه مودة فی القربی با آیاتی چون «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»، (سباء/۴۷) «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص/۸۶) و «وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف/۱۰۴) نسخ شده است.





پاسخ ابن شهر آشوب به این شبهه از این قرار است: اگر آیات ناسخ مدّ نظر شما، قبل از آیه سوره شوری نازل شده باشند، در این صورت این آیات نمی‌تواند ناسخ آیه سوره شوری باشد و اگر بعد از این آیه نازل شده باشند، در این صورت نیز این آیات تأکیدی بر مضمون آیه سوره شوری است؛ زیرا در ظاهر این آیات آن‌چه که موجب سقوط اجر باشد، وجود ندارد. در این آیات خداوند متعال به مردم به این مطلب خبر داده است که این اجر به نفع خودتان است. شما به سبب مودت اهل بیت علیهم‌السلام ثواب می‌برید اگر آن را انجام دهید. (همان: ۵۹ و ۶۳، ۶۴، ۶۶)

عقل‌گرایی در ردّ شبهات قرآنی امامت

اوج و نمود عقل‌گرایی ابن شهر آشوب را بیشتر می‌توان در موضوعات اثبات وجوب عصمت امام، (همان: ۲۹، ۳۳، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۷۶) وجوب نصب امام بر خداوند و نقد مبانی فرق اسلامی جست. مفسّر بر اساس سیاق امتنانی که در تفسیر صحابه و تابعان ذیل آیه شریفه «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعرا/۲۱۸-۲۱۹) وجود دارد، نتیجه گرفته که اگر یکی از پدران یا مادران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بت پرست بودند، خداوند بر او منت نمی‌نهاد؛ زیرا منت نهادن به جهت کفر، ناپسند است. [فعل قبیح نیز بر خدا جایز نیست]. (همان: ۶۴) نیز برای ردّ این ادعا که شیخین در روز بدر همراه پیامبر در عریش (سایه‌بان) ماندند که پیامبر با آنان مشورت کند، می‌گوید: «فاضل نیازی به مفضول ندارد و معصوم خطا نمی‌کند». (همان: ۶۶)

ذیل ردّ و ابطال عقیده «الإمامة بالدعوة» می‌نویسد: «ممکن است گروهی از اولاد فاطمه (س) که دارای صفات مذکور برای امامت از جمله؛ علم، شجاعت،

سخاوت، قیام همزمان در یک زمان مشترک، ادعای امامت کنند. در نتیجه [بنابر ادعای شما] واجب است یا امامت همه آنان پذیرفته شود یا ادعای امامت همه آنان را رد کرد یا این که قائل به امامت مدعی ای بدون ترجیح بر دیگری، بشویم [ترجیح بلامرجح]. همه این ها باطل است. این امر مقتضی این است که هر مکانی، امامت امام مکان خود را بپذیرد نه امامت امامان امکنه دیگر. این نیز باطل است. (همان: ۷۸)

مفسر دیدگاه اسماعیلیه [السبعیه] را که با استناد به آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵) بر تعلیمی بودن معرفت الله تاکید می ورزند، مورد نقد قرار داده در بخشی از کلام خود می نویسد: «شناخت پیامبر، فرع بر شناخت خداست؛ زیرا معجزه که طریق تشخیص صدق دعوی پیامبر است، فعل خداست که بر دست پیامبر جاری می شود. زبان حال معجزه، بیان این سخن خداوند است که مدعی نبوت در ادعای خود صادق است. بنابراین، نبوت هر پیامبری تنها پس از معرفت خدا شناخته می شود». (همان: ۷۹)

ابن شهر آشوب در خصوص جایگاه عقل در منظومه معرفت دینی ضمن اشاره به دیدگاه گروهی که با استناد به آیه «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نسا/۱۶۵) معتقدند، تکلیف تنها پس از ارسال پیامبران جایز است و حجت با عقل تمام نبوده با ارسال رسل تمام می شود، آن را مورد تخطئه قرار داده می نویسد: «اولاً: شناخت صدق پیامبر ﷺ، تنها پس از شناخت توحید و عدل امکان پذیر است. هرگاه برای شخصی به وسیله عقل، حجت تمام نشود، چه راهی برای شناخت نبی و صدق او وجود دارد. ثانیاً: هر گاه قیام حجت تنها با [بعثت] پیامبران باشد، هر رسولی به رسول دیگر نیازمند خواهد

بود تا حجت بر او تمام گردد و همین‌طور و این امر به مالایتناهی منتهی خواهد شد. (همان: ۸۰؛ ۲۷، ۸۱)

بیان دیدگاه‌های فرق گوناگون اسلامی و نقد و بررسی آن‌ها

معتزله: شاید بتوان گفت بیش‌ترین شبهات مطروحه در بخش امامت و بیانات ابن‌شهر آشوب ذیل آیات شریفه ناظر به مبانی و معتقدات معتزله است. مفسر، گاه به نام معتزله و شبهه آنان تصریح کرده گاه، بدون هیچ مقدمه‌ای در صدد تفسیر آیه‌ای مطابق مستندات قرآنی روایی برآمده است و از لحن کلام او دانسته می‌شود که در مقام پاسخ به گروهی و ردّ دیدگاهی نوشته شده است.

ابن‌شهر آشوب با استدلال به آیات قرآن کریم و ارائه تفسیر عقلانی از آن آیات، به قبح تقدیم افضل بر مفضول حکم داده است. او با استدلال به آیات «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (زخرف/۳۲) و «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»، (جمعه/۴) اصل برتری افضل بر مفضول و قبح آن را ثابت کرده می‌نویسد: «دلیل این برتری به جهت این است که امام رئیس رعیت در همه امور زندگی‌شان است و این که اطاعت امام بر همه مردم واجب است، حکایت از استحقاق ثواب بیشتر برای امام است. پس چون استحقاق ثواب برای امام در بالاترین مراتب قرار دارد پس او بیشترین ثواب را دارد. این معنای افضلیت نزد ماست.» (همان: ۲۷) او در جایی دیگر با استناد به آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، (بقره/۲۴۷) ضرورت افضلیت امام را تبیین نموده است. (همان: ۳۶)



معتزله اصل وجود امام در هر دوره‌ای را پذیرفته است اما وجوب عصمت امام را نپذیرفته و به عنوان نقض عقیده شیعه مبنی بر عصمت حضرت علی علیه السلام به آیه «لَيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (زمر/۳۵) استناد جسته‌اند. این آیه حاکی از درگذشتن از گناهان «محسنین» در آیه ۳۴ و «الذی... صَدَقَ بِهِ» در آیه ۳۳ است که مطابق روایات شیعه منظور از آن حضرت علی علیه السلام است. ابن شهر آشوب بدون این که محل بحث را توضیح دهد و بدون هیچ مقدمه‌ای، وارد بحث شده و در مقام پاسخ به این شبهه به شباهت عصمت علی علیه السلام با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته می‌گوید: «حکم این آیه شریفه به مانند حکم آیه «لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح/۲) است که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. بنابراین تکفیر در این آیه تأکیدی است بر تطهیر حضرت علی ع از گناهان است». او در ادامه به اطلاق آیه شریفه اشاره کرده اما آن را مشروط به وقوع فعل دانسته می‌گوید: «اگرچه که به خاطر معصوم بودن آن حضرت به دلیل عقل و خرد موجود در ایشان که شرط‌بردار نیست، معلوم است عمل سوء هیچ‌گاه واقع نخواهد شد». (همان: ۲۷)

از نگاه متکلمان وجود نصّ یا ارائه معجزه را دو راه تعیین امام است. دانسته است. امامیه معتقد است: شرط امامت، عصمت است. عصمت نیز از امور باطنی است که جز خدا کسی بر آن آگاهی ندارد. [بنابراین امام می‌تواند معجزه داشته باشد] اما اهل سنت در این مسأله مخالفت ورزیده‌اند؛ (حلی، ۱۳۷۹: ۱۸۵-۱۸۶)

لذا ابن شهر آشوب در تفسیر خود به نقل عقیده معتزله مبنی بر انحصار معجزه بر انبیاء و نفی و نقد آن از طریق استدلال به ظاهر آیات قرآن کریم پرداخته است. (ابن شهر آشوب، همان: ۲۸)





ابن شهر آشوب به نقل و نقد یکی از مستندات معتزله بر خلافت خلفا پرداخته است. او کلام ابوعلی جبایی یکی از متکلمان معتزلی ذیل آیه «وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور/۵۵) را چنین نقل کرده است: این آیه به جهت تمکین و غلبه مذکور در آیه در روزگار خلفاء، دلالت بر امامت خلفای اربعه دارد. ابن شهر آشوب در ادامه به نقد این دیدگاه از طریق استناد به آیات قرآن، گزارش‌های مسلم تاریخی و عدم اجماع مفسران بر آن پرداخته است. (همان: ۶۹)

مفسر ما برتری حضرت علی علیه السلام مطابق با مبانی معتزله را به نقل از شیخ مفید به اثبات می‌رساند. او مبنای معتزله در برتری افراد را، نفع عام و زیادی معتقدان به مذهب او بیان کرده است و بر اساس این مبنا به اثبات برتری حضرت علی علیه السلام از جهت منفعت رسانی به دین می‌پردازد و می‌نویسد: «چون ثابت شد که امت اسلامی بر حق‌ترین امم از میان سایر امت‌هاست، ثابت می‌شود و منفعتی که از اسلام به این امت رسیده که پیامبر آن را آورده به دیگران نرسیده است و از آن‌جا که این نفع به مدد و کمک امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسلمانان رسیده است، همان فضیلتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار محقق گردید، برای علی علیه السلام نیز ثابت می‌شود.» (همان: ۴۴)

ذیل بحث از برتری پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از قرآن کریم، اندیشه برتر بودن کلام از متکلم را به نقل از شیخ مفید لغو دانسته با استناد به حدیث ثقلین، آن دو را ترجمان قرآن خوانده می‌نویسد: «مترجم برتر از ترجمه است».^۵ (همان: ۴۵)

زیدیه: ابن شهر آشوب بدون تصریح به نام زیدیه ادعای آنان مبنی بر «الإمامة بالدعوة» را صرفاً یک ادعا دانسته و آن را ادعایی بدون دلیل و مستند عقلی و نقلی خوانده است. او با استناد به آیات «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام/۱۵۳) و «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» (مائده/۷۷) که بر نهی مطلق از پیروی کسی که حقی برای او نیست دلالت دارد، به بطلان ادعای فوق پرداخته است. در ادامه نیز از طریق استدلال عقلانی بطلان آن را به وضوح نشان داده است. شرح آن ذیل عنوان عقل گرایی مفسر آمده است. (ابن شهر آشوب، همان: ۷۸)

عباسیه: پیروان عباس بن عبدالمطلب که معتقدند خلافت کسی که با پیامبر ﷺ قرابت داشته از ایشان ارث ببرد، هستند و می گویند با بودن عمو (عباس که پس از وفات آن حضرت زنده بود) به پسر عمو (حضرت علی) ارث نمی رسد. این گروه را عباسیه یا راوندیه نامیده اند. (کراجکی، همان: ۱: ۲۰؛ محمدی، همان: ۳۴۳؛ پانوش مترجم کتاب الافصاح شیخ مفید به نقل از المقالات والفرق: ۱۸۰) ابن شهر آشوب با استناد به آیات قرآن کریم به نوعی این اندیشه را در هم می کوبد. او با استناد به آیه ۷۲ سوره انفال به ویژه این جمله آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» با استناد به اجماع عدم هجرت عباس و اسارت او در غزوه بدر را خاطرنشان کرده و خروج امامت از نسل عباس را نتیجه گرفته است. (ابن شهر آشوب، همان: ۷۹)

اسماعیلیه (السبعیه)^۶: هم چنین ابن شهر آشوب در جایی از «السبعیه» یاد کرده و برخی اندیشه های آنان را مورد نقد و بررسی خود قرار داده است. از جمله وجه بطلان ادعای آنان مبنی بر تعلیمی بودن معرفت الله را روشن کرده که این مطلب را ذیل عنوان عقل گرایی آورده ایم. نیز ادعای آنان که امام بعد از





جعفر صادق علیه السلام، اسماعیل، فرزند ایشان است را ادعایی بدون برهان و دلیل دانسته است.

این اندیشه اسماعیلیه را که امام صادق علیه السلام به جز اسماعیل و عبدالله افطح فرزند دیگری نداشته است با استناد به کتب نسب‌شناسانی چون ابن طباطبا، عمری، ابن بکار، بخاری و دیگران که تعداد فرزندان ذکور امام صادق علیه السلام را هفت نفر گزارش کرده‌اند و نام‌های ایشان را برشمرده‌اند، مورد نقد ابن شهر آشوب قرار گرفته است.

هم‌چنین در ردّ این ادعای اسماعیلیه که اسماعیل، غایب شده است، با استناد به گزارش علمای دین و دانشمندان نسب‌شناس درباره درگذشت، تغسیل و کفن و دفن و محل دفن ایشان، این مسأله را صراحتاً کذب و دروغ خوانده است.

شاخه‌ای از اسماعیلیه گرچه معتقد به درگذشت اسماعیل قبل پدرش هستند اما می‌گویند که امر امامت بعد از او به فرزندش محمد برمی‌گردد و بدین گونه امامت از جعفر بن محمد خارج می‌گردد؛ چراکه تعداد امامان نزد آنان هفت نفر هستند و آخرینش محمد بن اسماعیل است.

غالیان: ابن شهر آشوب غالیان را گروهی دانسته که ادعا می‌کنند بر پیامبر صلی الله علیه و آله وصی او و بقیه ائمه علیهم السلام، قدم و الوهیت وجود دارد. (ابن شهر آشوب، همان: ۸۱)

نقد روایات و آرای تفسیری اهل سنت

سبب نزول آیه اکمال، اسلام آوردن دومی [عمر بن خطاب] نمی‌تواند باشد؛ زیرا کمال دین در کمال شریعت است. کمال شریعت نیز لزوماً بعد از نزول قرآن و تقریر عبادات حاصل می‌شود. حال آن‌که عمر بن خطاب در سال‌های آغازین اسلام، اسلام آورده است و نماز به طریق چهار رکعت و اذان در مدینه تشریع

شد. نماز جمعه، در قبا، جهاد، هفت ماه بعد از هجرت و روزه بعد از شش ماه تشریع شده است. نزول قرآن در بیست سال به طول انجامید. (همان: ۷۶)

مفسر تلاش کرده تفسیر اهل سنت از آیات «إِلَّا تَتَصَرَّوْهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيِدُهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...» (توبه/ ۴۰) (همان: ۷۶-۷۵) «وَلَا يَأْتِلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (نور/ ۲۲)، «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا» (حديد/ ۱۰) (همان: ۷۲) که بنا بر روایات آنان، از این آیات را که نوعی فضیلت خلیفه اول برداشت می‌شود مورد نقد خویش قرار داده است.

ابن شهر آشوب در بیان مصداق «اولوالامر» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» سه وجه تفسیری را ذکر و دو مورد نخست که آرای اهل سنت است را نقد کرده است. خلاصه کلام او این است که اطاعت بی‌قید و شرط و مطلق که در آیه شریفه آمده و هم ردیف اطاعت خداوند و پیامبر ﷺ قرار گرفته است، تنها درباره معصومان تصور می‌شود و اطاعت از غیر معصوم همواره محدود و مقید است. (همان: ۴۸)

ابن شهر آشوب دلالت آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور/ ۵۵) بر خلافت خلفای اربعه را نفی کرده است. او استخلاف در این آیه را با استناد به آیاتی چون: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ»، «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفَ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ»، «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ





يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُكُمْ» به معنای ابقای صالحان و تعویض آن‌ها و در نهایت استخلاف و تمکین در دین را در روزگار پیامبر ﷺ محقق دانسته است. او در ادامه می‌گوید: «بر فرض که مراد از «استخلاف» در آیه، خلافت خلفای اربعه باشد، می‌بایست در قرآن یا در روایت صحیح، تصریح به امامت آن‌ها [خلفای اربعه] می‌شد در حالی که مخالفان به وجود نصّ صریح بر امامت کسی، عقیده ندارند». (همان: ۶۹)

دو آیه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...» (نساء/۹۵) و «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ» (توبه/۱۱۱) دلالت بر بطلان ادعای آنانی که افتخار می‌کنند به همراه بودن آن دو (ابوبکر و عمر) با پیامبر ﷺ در عریش در جنگ بدر؛ زیرا پیامبر ﷺ از جهاد نهی نکرده است بلکه همواره امر به جهاد می‌کرد. جز این نیست که ماندن آن دو کنار پیامبر در عریش، چرا این کار را در مثل یوم خیبر و أحد و حنین انجام نداد اما کسی که گمان کرده است پیامبر ﷺ بر آن دو لطف و دل‌سوزی داشته پس او اولی است به این که در آن روز بر حمزه و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب شفقت می‌کرد. چه‌گونه پیامبر ﷺ بر آن دو در روز خیبر شفقت نکرد تا جایی که آن دو پا به فرار گذاشتند. برخی که می‌گویند: پیامبر در خیبر به رأی آن دو نیاز داشت، اشتباه می‌کنند؛ زیرا پیامبر ﷺ کاملاً مؤید به ملائکه بودند. فاضل نیازی به مفضول ندارد و معصوم خطا نمی‌کند. آن دو نه فاضل بودند و نه معصوم. (همان: ۶۷)

ابن شهر آشوب «وَالَّذِينَ مَعَهُ» در آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ...» (فتح/۲۹) را منحصر به اهل بیت ﷺ دانسته ردّ



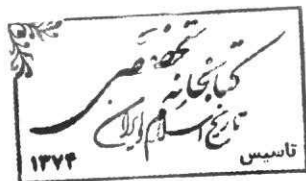
تفسیر اهل سنت از این آیه می‌نویسد: «مقصود از معیت، در این آیه یا معیت زمانی است یا معیت دینی. در صورت نخست، اوصاف مذکور در آیه برای همه افرادی که صحابی پیامبر ﷺ بودند اعم از مؤمن و منافق باید وجود داشته باشد. در حالی که قطعاً منافقان این ویژگی‌ها را نداشتند. پس باید مقصود آیه را معیت دینی بدانیم. از طرفی نمی‌توان پذیرفت که هر کس معیت دینی با پیامبر داشت، او مزگی و مستحق جمیع صفات مذکور در آیه است؛ زیرا مقصود از عبارت «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» در ادامه آیه، جهاد و بذل جان است و این ویژگی‌ها از صفات امیرالمؤمنین است. نیز در آیه آمده «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» این در حالی است که اولی (ابوبکر) رفتارهای خشونت آمیزی با حضرت فاطمه (س) داشته و او را از حقش بازداشته است. و.... اما دومی (عمر) شیوه او در خشونت مشهور است.... و اما سومی (عثمان) امرش مشهورتر است از این‌که بخواهد ذکر شود. در عبارت «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» خداوند آنان را به رکوع و سجود توصیف و از آن عدم سجده بر بت‌ها را اراده کرده است. فقط حضرت علی علیه السلام بر چیزی جز خدا سجده نکرده است و خلفا بخشی از عمرشان بت پرست بودند. در عبارت «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» در ادامه آیه، با حرف تبعیض، تصریح دارد که وعده داده شدگان به مغفرت و اجر عظیم، بعضی کسانی که همراه پیامبر ﷺ بودند «وَالَّذِينَ مَعَهُ» است. پس آیه ما را دلالت می‌کند به این‌که بعضی از آن‌ها مراد هستند. (همان: ۶۷-۶۸ و نیز ۶۹-۷۰)

ابن شهر آشوب با استفاده از مضمون آیات نخست سوره حجرات، به ابطال سخن کسانی که قایل به نمازگزاردن پیامبر ﷺ پشت سر احدی پرداخته است. او می‌گوید که سه حالت قابل تصور است؛ یکی این‌که پیامبر ﷺ امام باشد. در این صورت با امام بودن خویش، متقدم علیه (ابوبکر) را تا ابد از امامت منع

کرده؛ زیرا که آن آخرین اعمال رسول خدا ﷺ بوده است. حالت دوم این است که پیامبر ﷺ مأموم باشد. در این صورت او به دلیل این که خلاف آیات یک و دو سوره حجرات عمل کرده و مقدم بر رسول ﷺ شده و صدایش را بر صدای پیامبر ﷺ بلند و عصیان کرده است. نیز آن نسخ قرآن به سنت پیامبر ﷺ می شود. حالت سوم این که پیامبر ﷺ و او هر دو امام جماعت باشند، در این صورت نیز لازم می آمد آن عمل بعد از پیامبر ﷺ سنت می شد در حالی که چنین چیزی بدعت است.^۷ (همان: ۷۲)

اهل سنت با تمسک به آیه «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلْ أُولَئِكَ أَكْبَرُ مِنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتِلُوا» (حدید/۱۰) معتقدند خلفا مرتکب معصیتی که باعث مجازات و کیفر ایشان بشود، نمی شوند؛ لذا بهشت بر آنان واجب است. (شیخ مفید، همان: ۱۵۲) ابن شهر آشوب در تفسیر خود بعد از بیان آیه شریفه با عبارت «لیس فی الآیة دلالة علی فضله» که به نوعی ناظر به دلالت آیه نزد اهل سنت است، برداشت آنان را تخطئه کرده است. (ابن شهر آشوب، همان: ۷۲)





پی نوشت

۱. مفسر در بخشی دیگر با توجه دادن به تذکیر ضمائر و روایات سبب نزول از این که مصداق «اهل بیت»، همسران پیامبر ﷺ باشد، خارج نموده است. (۱۴۲۹، ۲: ۶۲)

۲. آن چه در مردم پیشین بوده مطابق النعل بالنعل و بدون کم و کاست در این امت هم است.

۳. مفسر از طریق استدلال به محبوب بودن علی (ع) نزد خداوند، حکم به افضلیت او داده و در نتیجه حکم به اولی بودنش به امامت داده است. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ۲: ۴۳)

۴. لازم به ذکر است مفسر غالباً در پایان مباحث، به تأکید و تأیید روایات اهل بیت (ع) و اجماع آنان نسبت به روایات مذکور تصریح می نماید (همان: ۲۹، ۳۰، ۴۳، ۴۱، ۴۲) او فقط در یک مورد آن هم در مبحث دلایل امامت حسنین (ع) یکی از ادله امامت ایشان را اجماع اهل بیت (ع) دانسته است. (همان: ۴۶).

۵. به نظر می رسد اکثر ردیه های متکلمان شیعه بلکه اساساً مخاطب آنان، معتزله هستند؛ چراکه اینان به لحاظ عقل گرایی، تا حدودی برخی مبانی شیعه را پذیرفته اند اما به جهت وقوع حوادثی خلاف آن مبانی، درصدد توجیه آن اتفاقات برآمده اند. بسیاری از موضوعاتی که ابن شهر آشوب درصدد پاسخ و رد آن ها برآمده گرچه تصریح به نام معتزله ننموده اما با مراجعه به آثار متکلمان دانسته می شود آن اندیشه، از اندیشه های معتزله است. برای مثال ابن شهر آشوب با استناد به آیاتی چند، باغیان و خروج کنندگان بر امام را کافر دانسته است. (همان، ۲: ۷۸). شیخ مفید در الافصاح فی الامامه، ادعای کافر نبودن اهل شام و بصره و نهروان که بر امام زمان خویش خروج کردند و فاسق بودن آنان را به معتزله نسبت داده است. (۱۳۸۷: ۱۱۱)

۶. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، بخشی با عنوان «الرد علی السبعیه» دارد و درباره آنان گفته: «و نبغت = ظهرت السبعیه بعد جعفر الصادق (ع) و ادعوا دعوی فاروقا بها الأمة بأسرها». (۱۳۷۹، ۱: ۲۶۵). بحرانی اصفهانی دو وجه در تسمیه اسماعیلیه به سبعیه ذکر کرده است؛ یک: اعتقادهم آن دور الإمامة سبعة سبعة، و احتجوا بأن السماوات سبع، و

الأرضين سبع، و أيام الاسبوع سبعة، فدلّ على أنّ دور الأئمة يتمّ بسبعة، و أنّ الانتهاء إلى السابع هو آخر الأدوار، و هو المراد بالقيامة، و أنّ تعاقب هذه الأدوار لا آخر له. دو. آنان قایلند به این که تدبیر عالم سفلی مرتبط با ستاره‌های هفت‌گانه زحل، مشتری، مریخ، زهره، شمس، عطارد و قمر است. (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۹۱۳ به نقل از تلبیس إبلیس: ۱۰۳)؛ صاحب تاج العروس نیز «سَبْعِيَّة» را طائفه‌ای از غلات شیعه معرفی کرده است (۱۴۱۴: ۲۰۲).

۷. این مطلب و بیان کیفیت شبهه به طور مفصل در کتاب «الافصاح فی الامامة» شیخ مفید نقل شده است. (همان: ۲۰۸-۲۰۱). این مورد یکی از قراین استفاده ابن شهر آشوب از آثار کلامی شیخ مفید است زیرا شیخ مفید در انتهای مبحث خویش گفته «صنف أبو عیسی محمد بن هارون الوراق کتابا مفردا فی معناه سماه کتاب السقیفة یکون نحو مائتی ورقة». ابن شهر آشوب نیز گفته است: «قد صنف أبو عیسی الوراق فیه کتابا نحو مائتی ورقة فی بطلان هذه المقالة».



فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۲۹ق)، **متشابه القرآن و مختلفه**، تحقیق حامد جابر حبیب المومن الموسوی، بیروت: جمعیه متدی النشر و موسسه العارف للمطبوعات، چاپ اول
۲. _____ (۱۳۶۹ق)، **متشابه القرآن و مختلفه**، قم: داربیدار للنشر، چاپ اول
۳. _____ (۱۳۷۹ق)، **مناقب آل أبیطالب**، قم: علامه، چاپ اول
۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۳ق)، **عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال**، قم: مؤسسه الإمام المهدی، چاپ اول
۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول
۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو
۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹ش)، **نهج الحق و کشف الصدق**، ترجمه علیرضا کهنسال، تهران: تاسوعا، چاپ اول
۹. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۹۱ش)، **بعض مثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض**، معروف به **النقض**، تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمدحسین درایتی، قم: دارالحديث



۱۰. کراچکی، محمد بن علی (بی تا)، **کنز الفوائد و التعجب**، عنوان ترجمه: **گنجینه معارف شیعه امامیه**، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: چاپخانه فردوسی، تهران، چاپ اول

۱۱. محمدی، علی (۱۳۹۰)، **شرح کشف المراد**، تهران: اندیشه مولانا، چاپ اول

۱۲. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۷)، **الإفصاح فی الإمامة**، عنوان ترجمه: **روشنگری درباره امامت**، ترجمه: محمد رضا عطایی، تهران: مکتب امام رضا (ع)، تهران، چاپ اول

۱۳. _____ (۱۴۱۳)، **الإفصاح فی الإمامة**، قم: کنگره شیخ مفید

۱۴. _____ (۱۳۷۹ ش)، **تفضیل أمير المؤمنين (ع)**، عنوان ترجمه: **اثبات برتری حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع)**، ترجمه: علیرضا بهاردوست، محمدحسین شمسایی، تهران: تاسوعا، چاپ اول

